

# مجسمه های بودا در بامیان

داکتر فریار کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

مقاله "بودای بامیان یا یک غلط مشهور، تندیس های بامیان مجسمه های بودا نیستند" نوشته جناب محترم آقای سلیمان راوش را خواندم و برای اینکه برایشان روشن گردد که بلی مجسمه های بامیان مجسمه های بودا هستند چند نوشته را یکجا نموده خدمت ایشان و سایر علاقمندان تاریخ و مسایل باستان شناسی وطن تقدیم میدارم. برای آنکه مطلب بیشتر و بهتر توضیح شده باشد از کتاب

"آثار عتیقه بودائی بامیان"، تالیف موسیو مدام گودار و پروفیسور هاکن، ترجمه احمد علی کهزاد

چند یادداشت زوار چینی را که خود به چشم خود بامیان را دیده اند و مجسمه ها را بنام مجسمه های بودا ذکر کرده اند و همچنان برای مسایل دین بودائی و زیارت اماکن متبرکه خود رنج سفرها را کشیده اند، در اینجا کاپی کرده و خدمت همه تقدیم میگردد تا بنیاد فرهنگی کهزاد بنام دفاع از علامه کهزاد متهم نشود بلکه هدف صحت و درستی تاریخ و مسایل باستان شناسی میباشد. باقی به خودتان ربط دارد که غلط مشهور شاخدار را قبول میکنید یا یافته های دانشمندان تاریخ و باستان شناسی را که بر اساس کاوش ها و مطالعات علمی هیئت های باستان شناسی فرانسه و افغانستان طی سالها زحمت و کار حاصل شده است.

البته برای معلومات بیشتر خوانندگان عزیز سه مقاله دیگر علامه کهزاد از کتاب "افغانستان در پرتو تاریخ" نیز در اینجا گنجانیده شده است. از استاد کهزاد آثار زیادی در مورد بامیان، دین بودائی و همچنان مخصوصاً تاریخ کوشانی ها آثار بسیار زیاد وجود دارد که به هیچ صورت نمی توان از آنها حتی در اینجا نام برد. باید علاوه گردد که نویسندگان و مؤرخین دیگر افغانستان که در مورد کوشانی ها چیزهایی گفته اند همه با مراجع و استناد به آثار استاد کهزاد میباشد [و یا اینکه خود را تیر کرده اند و از منابع آن ذکری نکرده اند و یا از آثار کهزاد گرفته اند و منابع استاد کهزاد را منابع خود نوشته اند. لطفاً سالهای نشر آثار مقایسه گردد!] و به اینصورت مراجع اصلی این مطالعات باید مراجع اول باشد نه مراجع دست دو و سه. در اخیر احترامات مرا همه بپذیرند.

داکتر فریار کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

## صلصال و شاه مامه

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

همه کس در این اواخر کم و بیش اسمی از بامیان شنیده و در بین سال های اخیر جهانگردان خارجی بیش از پیش به بامیان میروند. بامیان علی العجالة مهمترین محلی است برای سیاحان و تقریباً 90 فیصد سیاحان بدانجا میروند.

شاید هرکس که بامیان را دیده و یا از راه مطالعه به نام و آثار آنجا آشنا شده باشد، درک کرده باشد که با وجود همه زیبایی های طبیعی و تشکلات عجیب طبقات الارضی باز هم آنچه اسباب شگفت ببینندگان را تشکیل میدهد وجود دو مجسمه بزرگ بودائی است که یکی 53 متر و دیگری 35 متر ارتفاع دارد.

این دو هیکل عظیم ایستاده و سائر مجسمه های خورد و بزرگ نشسته بودائی معمولاً به صفت «بت های بامیان» در زبانزد همه مشهور است و کسی نیست که از دیدن این مجسمه های بزرگ به حیرت نشود.

بت 53 متری بامیان بزرگترین هیکل بودائی دنیا و بلندترین مجسمه سنگی جهان است و جا دارد که در قطار «عجایب سبعة» جهان اخذ موقع کند. کسانی که این مجسمه ها را میبینند طبعاً یک سلسله سوال ها در خاطر آنها میگذرد و راجع به اصل و بود و هویت و نام و نشان آنها پیش خود سوال ها میکنند.

مهمترین این سوال ها اینست که این مجسمه ها چه نام داشتند؟ شبهه ئی نیست که در نظر پیروان بودائی این مجسمه ها جز تمثال بودا چیز دیگر نبوده که به اندازه فوق العاده بزرگ از قامت طبیعی انسانی در دل کوه کنده شده و تراش یافته است. بدن این مجسمه ها را قبای بودائی یا یلان راهبی از شانته تا نزدیک بند پا پوشانیده بود و قات ها و خم و شکن آن به وضاحت تام مشهود است. این قباها ملون هم بود و چنانچه اگر خوب دقت شود هنوز هم میتوان بخوبی تشخیص داد که قبای بت 53 متری اصلاً سرخ و قبای بت 35 متری اصلاً آبی رنگ یا کیود بود.

رنگ این قباها در انظار مسلمانانی که بار اول وارد دره بامیان شده اند تاثیر عمیقی بخشیده و مجسمه های مذکور را به مناسبت الوان قباهاى آن ها به صفات «سرخ بت» و «خنک بت» یاد کرده اند. به اساس برخی اشاره هائی که در برخی از متون تاریخی و ادبی فارسی موجود است، ثابت است که این دو صفت در قرن

های 4 و 5 هجری و بعدتر رایج بود و مهمتر آنکه ملک الشعرا دربار محمود، امیر عنصری قصیده ئی در باب سرخ بت و خنک بت ساخته بود که متأسفانه از بین رفته و جز یکی دو مصرع یا بیت از آن اثری باقی نمانده. کشف این قصیده یکی از امهات مسایل تاریخی و ادبی است که هر وقت صورت گیرد بر یک صفحه از تاریخ و ادب ما روشنی خوبی خواهد افکند.

«سرخ بت» همان بت 53 متری و «خنک بت» مجسمه 35 متری بود. این نکته قابل ملاحظه است که رنگ قباها در قرن هفتم مسیحی (قرن اول هجری) زایر چینی «هیوان تسنگ» را هم فریب داده بود و نامبرده تصور کرده بود که بدن مجسمه ها را از چودن پارچه پارچه ریخته و بعد یکجا نموده و مجسمه ها را تشکیل داده بودند. حال آنکه خوب میدانیم که این مفکوره بکلی غلط بود و در ساختن مجسمه ها بکلی فلز بکار نرفته بود و تمام بدن آنها در همان سنگ دانه دار کوه تراش یافته و قات های قباهای آنها با پلستر و ریسمان برجستگی داده شده و روی آنها رنگ سرخ و آبی مالیده بودند. همین رنگ ها مسلمانان را وادار ساخت که بت های مذکور را به صفات «سرخ بت» و «خنک بت» مسمی سازند.

در داستان ها و اساطیر محلی بامیان برای دو مجسمه مذکور دو نام دیگر هم میتوان یافت. یکی «صلصال» و دیگری «شاه مامه». در عرف اهالی محلی بامیان صلصال نام بت 53 متری و شاه مامه نام بت 35 متری بود. مفهوم لغوی کلمه صلصال گل و خاک است. مردمان محلی بامیان در ذهن ساده و بسیط خود صلصال را مرد و شاه مامه را زن تصور کرده و میکنند و تصور مینمایند که یکی شاه و دیگر زنش ملکه بوده و آن دو مجسمه پیکرهای یک جفت زن و شوهر است. در روشنائی تحقیقات تاریخی و باستان شناسی بصورت مسلم میدانیم که این افکار همه عاری از حقیقت اند و هر دو مجسمه تمثال بودا است. باری چون مطالعه فولکلور و فرهنگ عوام خیلی دلچسپ است و مخصوصاً در نقاط تاریخی بدان اهمیت زیاد میدهند، گوش فرادادن به افسانه های محلی دلچسپ و آموزنده است.

در کلمه «شاه مامه» دو کلمه روشن است یکی «شاه» و دیگر «مامه» که در لهجه پنجشیری ها موجود است و در مورد «مادر» اطلاق میشود و آنرا «شهبانو» هم میتوان توجیه نمود. چون قراریکه گفتیم عرف عوام این دو پیکر بزرگ را زن و شوهر و شاه و ملکه تصور میکنند، سه مجسمه کوچکتر را که در میان طاق های مجسمه های بزرگ بصورت نشسته تراشیده اند اطفال آنها تصور نموده و آنها را «نقصانی» ها میخوانند. بدین ترتیب عوام بامیان مجسمه هائی را که بصورت ایستاده و نشسته در جدار کبیر بامیان در فاصله چهار صد قدم طول تراشیده شده اند مربوط به یک خانواده میدانند که عبارت از پدر، مادر و اطفال آنها باشند.

بت 35 متری بامیان از نظر تحقیقات باستان شناسی بر بت 53 متری قدامت دارد. تراش بت 35 متری احتمالاً در قرن سوم مسیحی شروع و در اواخر آن قرن

خاتمه یافته است و هیكل 53 متری محتملاً در قرن های 4 و 5 مسیحی ساخته شده است. در مجسمه 53 متری تناسب بیشتر مراعات شده و تأثیر مدرسه گوپتا در آن بی دخالت نیست.

میگویند که نمونه های کوچک مجسمه های عظیم بامیان با کاروان های تجار در امتداد راه ابریشم تا به خاک های چین و جاپان هم انتشار یافته بود. / 5 جوزا /1341

## یکی از کتابخانه های بودائی در سموچ (G) بامیان

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

افغانستان در طی هزار سال (از قرن 2 ق.م. تا قرن 9 م.) یکی از مراکز بسیار مهم بودائی آسیا بود و شواهد آثار مکشوفه از نقاط مختلف مثل هده، بگرام، شترک، فندقستان و مجسمه های عظیم بودائی بامیان و بقایای استوپه های بزرگ که چند نمونه آنرا در کابل بودائی، توپ دره، درونته، اییک و بلخ سراغ داده میتوانیم، این مفکوره را بخوبی ثابت میسازد.

در دوره هزار سال که آئین بودائی با دو طریقه مختلف «راه کوچک» و «راه بزرگ» نجات یا «هنایانا» و «مهاییانا» در بین سرزمین عمومیت داشت، صدها معبد خورد و بزرگ در نقاط مختلف مملکت آباد بود و برخی از این معابد چه در هده، چه در کابل، چه در بگرام و چه در بامیان و چه در بلخ، خارج حدود افغانستان در پهنای آسیا شهرت داشتند.

معابد بودائی عموماً بشکل خانقاه های دوره اسلامی به چهار طرف یک حیاط بزرگ مستطیل شکل حجره های متعدد داشت، مخصوص راهب های راهب ها، علما، روحانیون و دانشمندان. بعضی اوقات در بعضی از این معابد دو یا سه یا چهار صد نفر راهب در عالم انزوا و تفکر زندگانی میکردند و بیشتر محصول فکری آنها نگارش و ترجمه کتب مذهبی و اخلاقی و قصص و روایات بود. عبارت دیگر این معابد مانند مدرسه های دوره اسلامی کانون تعلیم و تعلم و تدریس و افاده و استفاده بود و راهب ها و شاگردان شان بکمال آرامی خاطر در انزوای مطلق به تعلیم و نگارش آثار و ترجمه کتب مشغول بودند و هر معبدی از خود کتابخانه ئی داشت.

در جاهائیکه معابد را در دل کوه بطور سموچ میکنند مثل بامیان، «توان»، «هوانگ» و «لانگ من» (در چین) و «اجانتا» (در هند) کتابخانه ها بیشتر در همین سموچ ها می بود و علی العموم آثار تحریری دوره های بودائی را از همین قبیل غارها و سموچ ها کشف کرده اند.

خوشبختانه در سال 1930 که بار اول با پروفیسور هاکن بغرض تحقیق و حفاری به بامیان رفتیم، با تجسسائی که تحت نظر پروفیسور مذکور شروع شد در مجاورت شرقی پای مجسمه 35 متری بامیان سموچ جدیدی پیدا کردیم که بعد ها به سموچ (G) مسمی شد و در آن سموچ شواهد یک کتابخانه قدیم بودائی بامیان افشا و آشکارا گردید.

این سموچ که در آن ورق پاره های کتب بودائی به زبان و رسم الخط های سانسکریت کشف شد، یکی از قدیمترین سموچ های بامیان بود که با اکثر احتمال قبل از ظهور مسلمانان در این دوره و احتمالاً در طی قرن 4 یا 5 م. در اثر جدا شدن و فرود آمدن بعضی پارچه های بزرگ جدار سنگی عمودی کوه نیمه ویران شده و بعد از ویرانی در اثر عوامل طبیعی دهن آن مسدود گردید و بهمین حال تا 1930 یعنی تا موقعی باقی ماند بود که هیئت باستان شناسی فرانسوی فرا رسید و بعد از یک سلسله کاوش های علمی شواهد مکشوفه به موزه کابل انتقال داده شد که در اطاق مخصوص بامیان موجود است.

بیادم است که در وسط این سموچ، استوپه کوچکی ملاحظه کردیم که دیوارهای اطراف آن تصاویر رنگه داشت و مجالس تولدی و وفات بودا را نشان میداد. در مجاورت همین استوپه کوچک، روی زمین پارچه ها و ورق پاره های کتابخانه ئی پهن و پریشان شده بنظر خورد که در اثر رطوبت نفوذ آب های باران بهم سخت چسبیده و جدا کردن آن از هم خالی از اشکال نبود.

این ورق پاره ها کاغذ نبود بلکه پوست بسیار نازک نیاتی بود که از کاغذ های خانبالغ بیشتر ضخامت نداشت و در اثر مرور زمان سخت خشک و بسیار شکننده شده بود که با جزئی تماس از هم میپاشید. برداشتن این پارچه های نازک و زود شکن ادوات نفیس ساعت سازی بکار داشت. با زحمات زیاد و بریدن پارچه های گل از زمین در اثر بخار آب پارچه های نسبتاً کلان نوشته بدست آمد که عرض و طول بعضی از آن تا 10.25 سانتی متر مییاشد.

در اثر موافقت وزارت معارف افغانستان بعضی از پارچه های مذکور برای مطالعه به پاریس فرستاده شد که مجدداً به موزه کابل عودت داده شد و یکی از خاورشناسان متوفای فرانسوی، موسیو «سیلون لوی» مطالعاتی در آن مورد نموده که خلص آن قرار آتی است:

پارچه های کتبی که از معبد مذکور بدست آمده است عموماً به زبان و رسم الخط سانسکریت است و رسم الخط آنرا از نظر سبک و شیوه به سه دسته تقسیم میتوان

کرد: (1) روش کوشانا، (2) روش گوپتا و (3) روش آسیای مرکزی. دسته اولی مربوط قرن های 3 و 4 م. و دسته سومی متعلق به قرن های 7 و 8 م. میباشد و دسته سومی نمونه های انواع رسم الخط هائی را بیاد میدهد که از نقاط مختلف آسیای مرکزی مانند «ختن» و «کوچه» نظیر آن از اقطار خاک های امپراطوری کوشانی پیدا شده است.

انواع مختلف رسم الخط واضح میسازد که در سموچ بامیان یکی از کتابخانه های بودائی بامیان دایر شده بود و نمونه های مختلف رسم الخط نشان میدهد که علما و روحانیون نقاط مختلف حتی از کشورهای مجاور در بامیان رفت و آمد داشتند و چون بامیان روی یکی از راه های بزرگ کاروان رو قدیم بین آسیای مرکزی و هند قرار داشت طبعاً راهب ها از نقاط مختلف شمال و شرق افغانستان و از ماورای سرحدات از هند و چین از آنجا میگذشتند و در آنجا اقامت میگزیدند و حین اقامت در بامیان به انواع رسم الخط ها آثار مینوشتند. پس جای تعجب نیست که در یک کتابخانه بودائی بامیان پارچه های آثار به رسم الخط ها و شیوه های مختلف پیدا شود.

بهر حال قراریکه به اساس نظریه موسیو «سیلون لوی» تصریح شد، قدیم ترین آثار تحریری کتابخانه بامیان مربوط به قرن های 3 و 4 و جدیدترین آنها متعلق به قرن های 7 و 8 م. میباشد و این تاریخ ها به دوره های عروج و انحطاط بودائیان بامیان بخوبی وفق و مطابقت دارد. چون در متون نوشته ها کلمه «بودیس اتوا» تکرار شده، موسیو «سیلون لوی» معتقد است که بیشتر ورق پاره های مکشوفه به طریقه راه بزرگ نجات بودائی متعلق است.

چیز بسیار مهمی که از نظر ادب مذهبی بودائی قابل دقت است وجود بعضی پارچه های اصلی یکی از کتب بودائی است موسوم به «وینایا» که یکی از آثار مذهبی طریقه بودائیان راه کوچک نجات بود. به اساس شهادت زایر چینی «هیوان تسنگ» مسیوق هستیم که پیروان این طریقه در بامیان زندگانی و رهایش داشتند و حتی تا قرن هفتم م. هنوز هزار تن از راهبان این طریقه در بامیان زندگانی میکردند. پس جای حیرت نیست که آثار مذهبی پیروان این طریقه از یک سموچ بامیان کشف شود.

پارچه های کتاب «وینایا» به رسم الخط «گوپتا» تحریر شده است. اصل این کتاب که یک اثر اخلاقی، مذهبی بشمار میرفت در متن سانسکریت مفقود بود و آنرا محض از روی یک ترجمه چینی می شناختند و شامل چندین جلد قطور بود و در کتابخانه بامیان ورق پارچه های چند از متن سانسکریت آن مکشوف شد و قراریکه اطلاع در دست است سه سال بعد از انکشاف بامیان ورق پارچه های چندی دیگر از همان کتاب از یک غار از کشمیر هم بدست آمده است.

شبهه ئی نیست که کشف ورق پاره ها از سموچ (G) یک مفکوره مهم را واضح میسازد که در نقطه مهمی مثل بامیان که هزاران سموچ در دل کوه کنده شده و

بزرگترین مجسمه های بودائی جهان در آنجا در دل کوه برجسته تراشیده شده کتابخانه های مهمی هم داشته که راهبان نقاط مختلف افغانستان و کشورهای مجاور در آنجا به مطالعه می پرداختند. /22 جوزا 1341/

## انتشار بودیزم در افغانستان

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

پانزده سال قبل [1322] در جلد اول «تاریخ افغانستان» صفحه 342 تحت عنوان "محل مذهبی و اعزام مبلغین" نو شتم که "یکی از کارهای برجسته نی که در سال یازدهم جلوس آشوکا (259 ق.م.) نسبت میشود، ریاست محل مذهبی، موقوف کردن شکار شاهی، منع عیاشی و بزرگتر از همه پیدا شدن مفکوره اعزام مبلغین است." این محل در «پتالی پوترا که عبارت از «پتنه» باشد دایر شد و در اثر آن آشوکا تصمیم گرفت که برای انتشار آئین بودائی مبلغانی به جنوب هند و کشورهای غربی اعزام دارد.

همه میدانیم که در بین وقت بعد از مقابله و شکست سلوکوس نیکاتور یونانی شامی با چندرا گوپتا مورییا مؤسس خاندان مورییا (حوالی 305 ق.م.) از گندهارا تا حوزه اراکوزیا (از کابل تا قندهار) از طرف مورییا ها فتح شده بود و آشوکا بسیار کوشا بود تا آئین بودائی را در سرزمین های مفتوحه رواج دهد. بنابراین چند نفر از مبلغان را بنام های «مجهان تیکا»، «دهماراکیتا» و «مهراکیتا» بطرف دره کابل و حوزه ارغنداب فرستاد و به ترتیبی که میدانیم از اواسط قرن سوم ق.م. به بعد آن بودائی در خاک های افغانستان از شرق تا «کاپیسا» و کابل و از این حدود یکطرف بسوی شمال تا بلخ و جانب دیگر بطرف جنوب غرب تا حوزه ارغنداب منتشر شد. تا حال چنین تصور میشد که سیر انتشار آئین مذکور نسبت به جنوب غرب بطرف غرب و شمال سریع تر بود. حال آنکه قضیه بر عکس است زیرا چون جنوب هندوکش در بین وقت تحت سلطه مورییا بود و در شمال یونانیان باختاری حکمرمائی داشتند. آئین بودائی از گندهارا بطرف حوزه ارغنداب زودتر حتی در عصر خود «آشوکا» در حوالی وسط قرن سوم ق.م. منبسط گردیده است.

«هیوان تسنگ» زایر چینی حین عبور در نیمه اول قرن هفتم مسیحی از «کاپیسا» و «ننگرهار» در حوالی «بگرام» و «جلال آباد و هده» بعضی استوپه ها را به «آشوکا» نسبت میدهد. این امر تا این اواخر قدری پیش از وقت معلوم میشد زیرا از اعزام مبلغان تا آبادی استوپه ها و معابد وقتی نسبتاً طولانی در کار بود ولی در روشنی کتیبه اخلاقی آشوکا که در مجاورت شهر کهنه قندهار تازه پیدا شده است و از روی پارچه کتیبه دیگر وی که در حدود 25 - 30 سال قبل از

«درونته» جلال آباد بدست آمده معلوم میشود که سیر انتشار بودیزم از آنچه تصور میشد بیشتر سریع بوده و برخی از استوپه ها و معابد در «ننگرهار» و «کاپیسا» در عصر آشوکا یعنی در اواسط قرن سوم ق.م. ساخته شده بود که خاطره بانی و احداث کننده آن تا قرن هفت مسیحی حین عبور زایر معروف چینی هنوز از بین نرفته بود.

اصلاً موضوع اعزام مبلغان بودائی از طرف «آشوکا» به جنوب هند و بطرف کشور های غربی که در آن جمله افغانستان قدیم هم می آید در محفل بزرگ مذهبی گرفته شد که در حوالی 258 – 259 ق.م. در «پتالی پوترا» در شهر «پتنه» ایالت بیهار هند گرفته شد و به شرحیکه نام بردیم جمعی از مبلغان بطرف افغانستان هم اعزام گردید.

مبلغین بودائی اعزامی آشوکا به خاک افغانستان متوقف نشدند بلکه بطرف غرب دورتر نزد شاهان یونانی شامی و آسیای غربی حتی از آن دورتر نزد شاهان یونانی شمال افریقا در مصر هم رفتند و با استناد به نام های پادشاهانی که در کتیبه نمرع پنجم آشوکا ذکر است، آشکارا میتوان گفت که مبلغان بودائی در حوزه شرقی مدیترانه در خاک های آسیائی و اروپائی و افریقائی در کشورهای مصر و یونان و شام به تبلیغات خود پرداخته ولی دورتر از افغانستان به طرف غرب آسیا تبلیغات مذکور تأثیری نکرد. حتی در افغانستان هم فقط نیمه شرقی آن از خط «قندهار – بلخ» بطرف شرق به آئین مذکور گرائید. زیرا در نیمه غربی آئین زردشتی کماکان باقی ماند و تا حین رسیدن مبلغان دین مقدس اسلام جابجا ماند چنانچه کلیات این مراحل بر همگان روشن است.

آشوکا در کتیبه های خود حینیکه از مبلغین بودائی و اعزام آنها نزد شاهان یونانی آسیا سخن میزند، از «دیودوتس» مؤسس سلطنت مستقل یونانو باختری چیزی نمیگوید. از این امر واضح میشود که در این وقت هنوز باختر استقلال خود را نگرفته بود و چون نام «انتیاکا» یعنی انتیوکوش دوم دودمان سلوسی شامی در کتیبه ها برده شده به صراحت معلوم میشود که باختر هنوز بدست حکمرانان خاندان ساوسی شامی اداره میشد. امروز اینمسئله روشن است که آشوکا در حوالی (258 ق.م.) به اعزام مبلغان بودائی بطرف غرب اقدام کرده و «دیودوتس» در حوالی (250 ق.م.) استقلال دولت یونانو باختری را اعلان نموده بدین ترتیب میان این دو واقعه در حدود 8 سال فاصله بوده و پیش از اینکه یونانیان باختری استقلال خویش را اعلان کنند مبلغان آشوکا در شرق و جنوب غرب افغانستان از گندهارا تا حوزه ارغنداب به تبلیغ آئین بودائی اقدام کردند و مهمترین نتیجه فتوحات موریها در یک حصه افغانستان همین بسط آئین بودائی بود که بعد از سقوط سلطه سیاسی آنها که 50 سالی بیش دوام نکرد جابجا باقی ماند و ریشه دوانید و منبسط شد و گسترش یافت و بیش از هزار سال دوام کرد و در اواخر قرن اول و جریان قرن دوم مسیحی بحیث یکی از کانون های بزرگ آئین بودائی به ارسال مبلغان به کاشغر و سنکیانگ و چین مبادرت ورزید و آئین مذکور در



برخی نقاط مرکزی کهستانی افغانستان تا اوایل قرن نهم مسیحی هنوز باقی ماند. /12 جوزا 1337/

## یادداشت ها در مورد بامیان

از کتاب:

"آثار عتیقه بودائی بامیان"، جلد دوم  
تالیف: موسیو و مادام گودار و جناب پروفیسور هاکن  
ترجمه: جناب احمد علی کهزاد  
از نشرات انجمن ادبی کابل  
5 برج جدی 1315 ش.  
مطبعه عمومی، کابل.

از ص 81 تا 87

**خاطره های هونستن (باب اول کتاب سی - یو - کی Si-Yu-ki)**  
**نوته راجع به بامیان**  
ص 81

مملکت «فان - یین - نا Fan-Yen-Na»، (بامیان) بیش از 2000 لی شرقاً غرباً و زیاده از 300 لی شمالاً جنوباً انبساط دارد. این مملکت در داخل کوه های پر برف واقع است. ساکنین آن از وادی های کوهستانی استفاده کرده در شهرهای آنجا بر طبق امکانیت محلات زندگی میکنند. پایتخت بزرگ مملکت به جدار سنگی کوه متکی و دره را عبور میکند. طول این شهر از 6 الی 7 لی و بطرف شمال به پوزه سرنشیبی منتهی شده است. حاصلات زراعتی آن عموماً گندم زمستانی است و گل و میوه بسیار کم دارد. برای تربیه حیوانات خیلی ها مساعد است چنانچه گوسفند و اسب زیاد در آنجا تربیه میشود. آب و هوای آن خیلی سرد و عادات ساکنین آنجا خشن است. البسه آنها غالباً پوست حیوانات و پارچه های پشمی کلفتی است که در خود مملکت تهیه میشود. رسم الخط، معتقدات و استعمال مسکوکات آنجا شبیه مملکت «تو - هو - لو» یعنی «تخارستان» میباشد. زبان شان اگر چه کمی با ساکنین تخارستان مختلف است معذالک طرز کلام آنها خیلی بهم مطابقت میکند. از نقطه نظر سادگی و بی تزویری عقاید ساکنین این مملکت خیلی ها از مسکونین ممالک مجاور مزیت دارد چنانچه از تمام ارباب انواع

گرفته هیچ یک عامل پرستش نیست که در مقابل آن اظهار خلوصیت نکرده از تمام قلب پرستش متبرکانه نکنند.

هنگام رفت و آمد و مسافرت تجار، ارباب انواع شگون های نیکی با ایشان نشان میدهد و اگر بلاهای جنی ظهور کند ایشان نجات خود را التماس میکنند. در این مملکت چندین هزار سمج و چندین هزار متدینین وجود دارد که پیرو **طریقه شوت** **Chout-T-Cho0Uche** بوده فرقه مثبته گفته میشوند. معتقدین این طریقه را «هنایانا Hinayana» نیز مینامند.

به شمال شرق شهر شاهی، در بغل کوه یک مجسمه سنگی ایستاده بودا وجود دارد که ارتفاع آن 140 تا 150 قدم است و رنگ طلائی و زیورات پر بهای آن در تلالو میباشد.

بطرف شرق این مجسمه یک سموچ معبدی واقع است که از بناهای یکی از شاهان قدیم این مملکت میباشد. بطرف شرق معبد مذکور مجسمه ایستاده بودا ( شوکیا Che-Kia ) ، «ساکيامونی» وجود دارد که ارتفاع آن تقریباً 100 قدم است. بدن مجسمه تکه تکه ریخته شده و بعد در اثر وصل نمودن تکه های علیحده مجسمه کامل بودا را برپا کرده اند.

بفاصله دو یا سه لی بطرف شرق شاهی در یک معبدی مجسمه خوابیده بودا را در حالیکه به «فبر بهشت» داخل میشود تراشیده اند. طول این مجسمه تقریباً هزار قدم میباشد.

در بین معبد پادشاه مملکت اجتماع بزرگی موسوم به «وتشو Wautcho» تشکیل میکند و در آن اجتماع تمام اموال و جواهرات سلطنتی، حتی اولاد و عیال و نفس خود را در راه تقدیس بودا ایثار میکند. در ین فرصت وزرا، مامورین دولتی، خانواده شاهی - خزاین سلطنتی را دوباره از روحانیون خریده مسترد میدارند. چون از سمج بودا ی خوابیده بطرف شرق بیشتر از 200 لی بروند کوه های بزرگ پر برفی را عبور نموده بجانب شرق دره کوچکی میرسند. [از مندرجات پاورقی این نوتہ در اینجا صرف نظر شد]

### اقتباس از کتاب حیات هونستن

#### نوتہ راجہ بہ بامیان

ص 84

... معلم قانون، «هونستن» چون از اراضی «تو-هو-لو» (تخارستان) خارج شد، داخل مملکت «فان-ین-نا» یعنی بامیان گردید. این مملکت که در داخل کوه های پر برف واقع است بیشتر از 2000 لی از شرق به غرب طول دارد. سرک این نواحی نسبت به مناطق دشتی و یخچال دار مشکل و خطرناک تر است. هوا سرد

و ابرهای منجمده و برفی به فضای دره گردش میکند و یک لحظه روشنی هوای صاف مشاهده نمیشود. تمام قسمت های دره صعب العبور افتاده که محل مساعد و همجوار آن عبارت از چند قنمی خواهد بود. همچنین «سونگ یون Song-Youn» در طی بحث اشکالات ممالک مغرب زمین چنین گفته است: "یخ مانند کوه های بلندی توده شده و برف تا هزار لی بهوا باد میشود." آه اگر از پیدا کردن بلندترین معتقدات منظور استفاده نوع بشر نمیبود چگونه بدین ممالک صعب العبور و مناطق سرد آمده بدن خود را به مشقات مسافرت زحمت میدادیم. بلی همین منظور نظر معلم قانون «هونسن» را واداشت تا برای تفحص کتب دینی بودا سلاسل جبال پر برف را عبور کند.

بدین قرار معلم قانون آهسته آهسته به پایتخت مملکت «فان ین» (بامیان) میرسد. در ین شهر زیاده از ده سموچ معابد و بیشتر از چندین هزار دین داران وجود دارد که پیرو طریقه «تَشو-شو-شو Tshou-Che-Chou» (لوکاتار اوادین Lokattaravadin) میباشند.

پادشاه «فان ین» (بامیان) به استقبال معلم قانون برآمده و او را به نزول در قصر شاهی دعوت نمود چنانچه معلم قانون دعوت شاه را پذیرفته مدت پنج روز به دریافت و قبول تعارفات و مهمان نوازی در قصر شاهی توقف نمود. در ین مملکت دو نفر روحانی میباشند، یکی «آلی-یو-تو-سو A-Li-Ye-To-So» یا (آریا داسا Aryadasa) و دیگری «آلی-یو-سن-نا A-Li-Ye-Soeu-Na» یا (آریا سانا Aryasana) که هر دو به اشارات قوانین آشنا میباشند. وقتی که ایشان معلم قانون را دیدند آه حیرت کشیده گفتند: "مملکت دور دست چین چنین علمائی دارد!" سپس او را به مقاماتی که سزاوار تقدیس و معاینه بود رهنمائی نمودند.

به شمال شرق شاهی در بغل کوه یک مجسمه سنگی بودا ایستاده که ارتفاع آن 150 قدم است و به مشرق آن سموچ معبدی وجود دارد. بطرف شرق این معبد مجسمه برنجی «ساکيامونی» بودا وجود دارد که ارتفاع آن تقریباً 100 قدم است. در یک معبد یک مجسمه خوابیده بودا دیده میشود که در «نیروانا Nirvana» یعنی بهشت داخل میشود و هزار قدم طوالت دارد. تزئینات تمام این مجسمه ها قابل تحسین است. از آنجا چون معلم قانون زیاده از 200 لی بطرف جنوب شرق روان شد، کوه های پر برف را عبور کرده به شهر کوچکی رسید...

**نوتة زوار هوی تچه او Houei-Tcheao**  
**راجع به بامیان**

«هوی تچه او» راهب که از اهل کوریا بود از راه بحر به هند رفته و از آنجا از راه آسیای مرکزی مراجعت کرده به آخر سنه 727 به «کوتشاشا Koutchal» رسید. شرح مسافرتش که به «قصه یک مسافرت در هند» معنون میباشد در سه باب تحریر شده است.

در موقعیکه من یک تحریر کامل آنرا که محتملاً مختصر بود در سموچ کتیبه های «تون-هونگ Touen Houang» یافتم، جز یک عده عبارات مغلق نبود. بعدها مضمون آن چندین دفعه در جاپان و چین شایع شد لیکن هنوز آنرا به هیچکدام زبان اروپائی ترجمه نکرده اند.

زوار از «کی-پن Ki-Pin» یعنی کاپیسا در «سی-یو Sie-Yu» یا زابلستان که اسم محلی آن بعقیده «چه-او-هو-لو-سا-تا-نا Cho-hou-lo-sa-ta-na» (جاگیوداستانا) یا (جاگیولاستانا) بود گذشته چنین ادامه سفر کرد:

چون از مملکت «سی-یو» (کابلستان) بطرف شمال روانه شوند بعد از مدت 7 روز به مملکت «فان-ین Fan-yin» (بامیان) میرسند. پادشاه بامیان درین فرصت یکنفر «هو Hou» است که تحت اثر و قیمومیت کدام مملکت دیگر نمیشد. پیاده نظام و رساله این پادشاه خیلی ها قوی و متعدد است و ممالک دیگر جرئت ندارند به او حمله کنند. از حیث البسه، ساکنین این دیار پیرهن پنبه نیف پوستین و پیرهن های برکی و غیره میپوشند. گوسفند و اسب و اشیای پنبه نی از پیداوار این مملکت است. از حیث میوه جات فقط انگور فراوان دارد. هوای آن خنک و برف گیر میباشد. پادشاه، رؤسای قوم و تمام ملت خیلی جان نثار (Trios joyaux) میباشند. معابد و دین داران زیاد یافت میشود. ایشان طریقه مثبت و طریقه تقدس و تصوف هر دو را پیروی میکنند.

در مملکت «سی-یو» (زابلستان) و سایر نقاط ریش و موهای سر را می تراشند و عادات شان عموماً با کمی اختلافات شبیه به عادات کاپیسا یعنی کوهدامن حالیه میباشد. زبان این مملکت از زبان سائر ممالک مختلف است. بعد از مملکت «فان-ین» (بامیان) چون مدت 20 روز جانب شمال روند به مملکت «تو-هو-لو» یعنی تخارستان خواهند رسید...

از پاورقی نوتته ها در اینجا صرف نظر شد.